درآمدى بر مباني تكافل و تأمين اجتماعي در اسلام

مبانى تكافل و تأمين اجتماعى در اسلام

حسن حاج‌حسينى1

چكيده

امروزه در علوم اجتماعى موضوع تأمين و تكافل اجتماعى كه به طور كلى، با عنوان «خدمات اجتماعى» از آن ياد مى‌شود بحثى اساسى و كاربردى است. مسئله اصلى اين است كه دين درباره تأمين اجتماعى چه تعريف و راهبردهايى را ارائه مى‌دهد. هدف اين نوشتار، ارائه مباحث اساسى موضوع خدمات و تأمين اجتماعى از منظر مبانى دينى است. با كنكاشى در آموزه‌هاى دينى، اين مطلب استفاده مى‌شود كه دين همان‌گونه كه براى حيات فردى انسان برنامه دارد، در خصوص چگونگى زيست اجتماعى، راه‌هاى تعاون و همكارى، و همبستگى اجتماعى بر اساس راه‌هاى مقبول در نزد عقلا و نيز برخى راهبردهاى تأسيسى براى رفع نيازهاى مادى و روحى افراد جامعه نيز برنامه دارد. روش انجام اين مقاله توصيفى با استفاده از اسناد و مدارك دينى است.

مهم‌ترين يافته‌هاى اين تحقيق اين است كه از منظر دين، تكافل اجتماعى حقى است همگانى كه از سوى جامعه و حكومت به رسميت شناخته شده و به وسيله راهبردهاى سلبى و ايجابى براى حمايت از همه افراد جامعه به منظور تأمين نيازهاى عالى و غيرعالى حيات طيبه بخصوص به هنگام بحران تعبيه شده است.

كليدواژه‌ها : خدمات اجتماعى، تكافل اجتماعى، تأمين اجتماعى، منابع تكافل، راهبردهاى تكافل، حيات طيبه.

مقدّمه

از منظر فلسفه سياسى، يكى از كاركردهاى اساسى هر حكومتى ايجاد رفاه و تأمين اجتماعى است. تكافل و تأمين اجتماعى در يك تعريف عبارت است از: رفع فقر، كم كردن فاصله بين افراد ثروتمند و فقير، ايجاد امنيت روانى، حمايت از مردم به هنگام خطر و بروز مشكل، درمان بيمارى‌ها و امورى نظير آن.

از سوى ديگر، بايد دانست كه افراد جامعه نسبت به هم چه مسئوليتى دارند؟ آيا همه آن كاركردها ناظر به وظايف دولت و حاكميت است؟ مسئوليت افراد برخوردار در اين زمينه چيست؟ و يا راهكارهاى رفع فقر و نابرابرى در اسلام چيست؟ سؤالاتى از اين دست، از جمله سؤال‌هاى اساسى اين حوزه علمى است كه بايد بدان‌ها پاسخ داد.

هم تجربه تاريخى جهان اسلام و هم نگاهى به مبانى و مبادى منابع دينى، نشانگر آن است كه اسلام براى همه ابعاد وجودى انسان برنامه دارد و از بعد مهم و اساسى چگونگى تأمين نيازهاى آنى و آتى او غافل نشده است. اصولا تأمين همگان به لحاظ مادى ـ معيشتى و ايجاد رفاه اجتماعى، از كاركردهاى مهم حكومت اسلامى است. ضرورت پژوهش از اين جهت است كه با تشكيل حكومت اسلامى بعد از چند سده فترت، اين انتظار بجا شكل گرفت كه حكومت اسلامى ناظر به موضوع تأمين و تكافل اجتماعى چه نگرش و برنامه‌اى دارد. در بدو امر، با درج اين موضوع در اصول متعدد قانون اساسى جمهورى اسلامى ـ از جمله اصول 3، 21، 29، 31 و 43 ـ جايگاه مسئله روشن شد.

تاريخچه موضوع

ابتدا لازم است به اين نكته اشاره شود كه اساس نظام اجتماعى بر تعاون و هميارى و احسان به يكديگر نهاده شده است. اصولا رمز اينكه انسان به جامعه پناه آورده به همين دليل است كه اولا، به تنهايى قادر نيست نيازهاى خود را برآورده كند. ثانيآ، به هنگام بروز خطر ياور و كمك‌كار داشته باشد. از اين‌رو، هماره در جامعه چنين بوده است كه انسان‌ها به هنگام بروز خطر و مشكل به وسيله انواع و اقسام راهبردها و سياست‌هاى گوناگون از يكديگر حمايت مى‌كردند. بناى عقلا در طول تاريخ چنين بوده است و دولت‌ها با برنامه‌ريزى، هدايت، سامان‌دهى، و اختصاص منبع خاص، موضوع تكافل و خدمات اجتماعى و به طور كلى، ايجاد رفاه را جزو وظايف و كاركردهاى خود به شمار آورده‌اند.

اسلام نيز به عنوان يك دين كامل و جامع كه هم براى نيازهاى مادى انسان و هم براى نيازهاى معنوى او برنامه دارد، نه تنها با بسيارى از اين برنامه‌هاى عرفى و عقلانى مخالفتى نكرده است، بلكه بسيارى از آنها را با اعلان وجوب يا استحباب جزو وظايف همه افراد جامعه و حكومت قرار داده است.

امروزه يكى از كاركردهاى مهم حكومت‌ها را تأمين رفاه اجتماعى و برخوردارى افراد جامعه از مواهب مادى ـ معيشتى مى‌دانند، به گونه‌اى كه از حقوق اوليه افراد جامعه برخوردارى از حداقل مواهب زندگى است. در انديشه اسلامى، لازمه حيات طيبه برخوردارى از سطح معيشت مناسب‌شأن‌هرفرد تعريف شده است. اصولا يكى از اهداف و وظايف حكومت تأمين نيازهاى مادى است.

اميرالمؤمنين ‰پس از به دست گرفتن قدرت آموزه‌هاى والايى دارد كه يكى ديگر از ابعاد نظام سياسى اسلام را روشن مى‌كند: «ما أصبَحَ بالكوفةِ أحَدٌ و إن أدناهُم منزلةً إلا لِيأكُلَ الْبُرَّ وَ يَجلسُ فِى الظّلِ و يَشرِبُ مِنْ ماءِ الْفُراتِ»؛2 احدى در كوفه نيست ـ هرچند از پايين‌ترين طبقه مردم باشد ـ مگر اينكه گندم مى‌خورد، در سايه مى‌نشيند و از آب فرات مى‌نوشد. به عبارت ديگر، ازتمام‌شاخص‌هاى‌رفاه‌اجتماعى‌آن‌روزبرخورداربوده‌است.

تاريخچه خدمات اجتماعى

به طور كلى مى‌توان دو حوزه تاريخى معطوف به موضوع ياد كرد: 1. خدماتى كه افراد جامعه به هنگام نياز و اضطرار به همديگر ارائه مى‌دادند. 2. خدماتى كه دولت‌ها براى شهروندان در قالب انواع و اقسام بيمه‌ها و قراردادها ارائه مى‌دادند.

برداشت ساده و اوليه از موضوع خدمات اجتماعى بيانگر اين نكته است كه پيش از تشكيل دولت‌ها و جوامع گسترده، به صرف حضور انسان در گروه‌هاى كوچك اجتماعى از او حمايت مى‌شد و به هنگام بروز خطر، از وى پشتيبانى به عمل مى‌آمد. به علت سادگى روابط و مناسبات اجتماعى، اين خدمات به صورت ساده و سازمان‌نايافته ارائه مى‌شد. به تدريج با توسعه جوامع و شكل‌گيرى حكومت‌ها و دولت‌هاى سنتى، مفهوم خدمات اجتماعى معناى نويى به خود گرفت. با پيچيده شدن روابط اجتماعى، ظهور اقتصاد سرمايه‌دارى و يا حتى ارباب ـ رعيتى و گستردگى جوامع، خدمات اجتماعى شكل جديدى پيدا كرد كه عمدتآ به وظايف حكومت بود. خلاصه اينكه تشكيل جوامع شهرى و ايجاد اجتماعات بزرگ مقدّمه‌اى در جهت به وجود آمدن شرايطى بود كه به «دولتى شدن» و «نهادى شدن» برنامه‌هاى اجتماعى انجاميد. مهاجرت‌ها، جنگ‌ها، بروز بيمارى‌هاى فراگير و بعضآ صعب‌العلاج، و ازدياد بى‌سرپرستان، لزوم فراگير شدن خدمات اجتماعى را نشان مى‌داد. نظام سرمايه‌دارى جديد و انقلاب صنعتى به خاطر تبعات اجتماعى‌اش ضرورت مسئله را دو چندان مى‌كرد. به همين دليل، مؤسسات و نهادهاى دولتى و بين‌المللى در اين زمينه قوانينى را وضع كردند كه از افراد نيازمند حمايت كند.3

مباحث مفهومى

لازم است در ابتدا چند مفهوم اساسى بحث را تبيين نماييم.

1. خدمات اجتماعى : اين اصطلاح مركب از دو كلمه «خدمات» (جمع خدمت) و «اجتماعى» (منسوب به اجتماع) تشكيل شده است. در اين تركيب، كلمه اجتماع مترادف جامعه است و از لحاظ معنا فرقى با هم ندارند. معادل و مترادف آن در انگليسى «social services» مى‌باشد. منظور از خدمات در اينجا يعنى: كارى را براى كسى انجام دادن. و چون به كلمه اجتماع اضافه شده است، منظور كار و خدمتى است كه در ظرف اجتماع و مناسبات انسانى تحقق پيدا مى‌كند. به عبارت ديگر، بدون حضور در جامعه خدمت به‌ديگران‌معناومفهومى‌ندارد.4

2. تأمين اجتماعى : يكى از ابزارها و وسايل تحقق رفاه اجتماعى است. تأمين اجتماعى همان ترميم جبران خسارات و حمايت از افراد جامعه است.

تأمين اجتماعى طبق يك تعريف، بيانگر تأمين درآمدى است كه به هنگام قطع درآمد به عللى از قبيل بيكارى و حادثه، جايگزين آن مى‌شود. به طور كلى، تأمين اجتماعى يعنى: تأمين حداقل درآمد.

3. بيمه‌هاى اجتماعى : بيمه اجتماعى به عنوان جزئى از تأمين اجتماعى، عبارت از حمايت نيروى انسانى (شاغلان) در مقابل برخى حوادث و سوانح اجتماعى است كه در قالب قرارداد اعمال مى‌شود.

4. رفاه اجتماعى : با عنايت به تعاريف مختلف ارائه شده در زمينه رفاه اجتماعى و با در نظر گرفتن ابعاد متنوع زندگى انسان، مى‌توان رفاه اجتماعى را چنين تعريف كرد: «رفاه اجتماعى عبارت از مجموعه سازمان‌يافته‌اى از قوانين، مقرّرات، برنامه و سياست‌هايى است كه در قالب مؤسسات رفاهى‌ونهادهاى‌اجتماعى به منظور پاسخ‌گويى به نيازهاى مادى و معنوى و تأمين سعادت انسان ارائه مى‌شود تا زمينه رشد و تعالى او را فراهم آورد.»5

5. حمايت يا ضمانت اجتماعى : مجموعه خدماتى است كه به افراد كم‌درآمد و نيازمند در شكل‌هاى مختلف و به صورت غيربيمه‌اى ارائه مى‌شود.

6. تكافل اجتماعى : معانى و تعاريف متعددى از تكافل شده است كه البته به لحاظ مفاد و مفهوم اصلى و نهايى يكى است. ناصح علوان تكافل اجتماعى را اين‌گونه تعريف مى‌كند :

تكافل اجتماعى آن است كه افراد جامعه همديگر را ضمانت و پشتيبانى نمايند، چه به صورت فردى و يا به صورت جمعى، به وسيله راهبردهاى ايجابى (مثل سرپرستى يتيم) يا سلبى (مثل تحريم ربا) به انگيزه شعور و وجدان باطنى كه از عمق و مبناى اعتقاد اسلامى سرچشمه مى‌گيرد، تا اينكه فرد انسانى در پناه كفالت و حمايت جامعه زندگى كند و جامعه به كمك فرد بيايد، از آن حيث كه همه، همديگر را كمك مى‌كنند تا جامعه برتر تشكيل شده و ضرر و آسيب افراد دفع گردد.6

تكافل يك امر دو طرفه است؛ يعنى مسئوليت‌ها و تكاليفى كه اعضاى جامعه نسبت به هم دارند؛ تشريك مساعى و تعاون و معاضدت افراد يك جامعه در جهت مرتفع ساختن مسائل و گرفتارى‌هاى فردى و اجتماعى.7 نكته بسيار مهم اين است كه تكافل اجتماعى، كه از مبانى دينى قابل فهم است، صرفآ براى برآورده ساختن سه نياز (مسكن، غذا و پوشاك) نيست، بلكه شامل تمام نيازهاى مادى و معنوى انسان مى‌گردد.8

اقسام تكافل اجتماعى

در يك تقسيم‌بندى كلى، تكافل به دو قسم تقسيم مى‌شود :

1. تكافل به معناى عام، كه معادل و برابر با موضوع ضمانت و خدمات اجتماعى است كه همه افراد جامعه در كنار حاكميت در قبال هم مسئول هستند.

2. تكافل به معناى خاص، كه معادل تأمين اجتماعى به معناى امروزين خود است.9

انواع تكافل اجتماعى

تكافل با معناى وسيعى كه ذكر شد انواع مختلفى دارد كه به طور خلاصه بيان مى‌گردند :

1. تكافل سياسى : تكافل سياسى عبارت است از نظارت و مراقبت و حساسيت افراد جامعه نسبت به مسائل سياسى جامعه و امر به معروف و نصيحت و خيرخواهى اولياى امور سياسى جامعه نسبت به سرنوشت و آينده جامعه.

2. تكافل دفاعى : تكافل دفاعى بدين معناست: بر هر مسلمانى كه تحت حاكميت دولت (اسلامى) است واجب است همراه با ساير هم‌وطنان خود هرگاه دشمن به كشور اسلامى حمله كرد، در جبهه جنگ حاضر شود. دستور صريح قرآن كريم در اين زمينه، چنين است : (انْفِرُواْ خِفَافآ وَثِقَالا.) (توبه: 41) و هيچ چيز مانع ترك اين وظيفه اجتماعى ـ دفاعى نمى‌شود، مگر مرض يا عسر يا حرج.

3. تكافل اقتصادى : تكافل اقتصادى آن است كه افراد جامعه در حفظ ثروت و دارايى خود حساس باشند؛ به نوعى كه نه اسراف و تبذير كنند، نه احتكار و نه غش در معامله، و كالا را به قيمت مناسب عرضه كنند.

دولت اسلامى مجاز است در صورت احتكار، وارد عمل شده و اموال محتكران را ضبط كرده و به قيمت مناسب به فروش برساند.

همچنين سفهاء و مجانين و اطفال حق تصرف در مال خود را ندارند.

4. تكافل معاش : اين همان چيزى است كه امروزه آن را تأمين و رفاه اجتماعى مى‌نامند؛ مسئوليت اجتماعى همه افراد جامعه نسبت به فقرا و نيازمندان. اين مسئوليت بايد كريمانه ادا شده، به نحوى كه با كرامت انسانى افراد نيازمند منافات نداشته باشد.

5. تكافل شخصيتى : تكافل در شخصيت و ادب اجتماعى آن است كه هر فرد در جامعه احساس كند ديگران به او نوعى علاقه و محبت دارند و افراد از يكديگر تنفر ندارند و با او به نحو احسن و بر اساس اخلاق و كرامت برخورد مى‌كنند؛ آنچنان كه پيامبر ˆ فرمود: «احبب للناس ما تحب لنفسك»؛10 آنچه را كه خودت دوست دارى براى مردم هم دوست داشته باش.

6. تكافل علمى : مراد از تكافل علمى آن است كه شرايط به گونه‌اى فراهم باشد كه هر كسى در جامعه به دنبال فراگيرى دانشى مفيد به حال جامعه است مانع و رادعى نداشته باشد.

اهل علم نبايد علم خود را از طالبان علم دريغ كنند تا انحصار علمى در جامعه به وجود نيايد. در روايت نيز آمده است كه هر كس علمى را كتمان كند، خداوند متعال در روز قيامت او را با آتش لجام (لگام) خواهد زد.11

7. تكافل جنائى : مفهوم تكافل جنائى دربردارنده اين معناست كه ديه هيچ مقتول ـ به ناحق ـ در جامعه اسلامى هدر نمى‌رود. اگر قاتل شناخته شده باشد، خودش مسئوليت دارد، ولى اگر شناخته نشود و يا توان بازپرداخت آن را ندارد، عائله او بايد بدهند و يا بيت‌المال بايد ادا كند. به طور كلى، بايد توجه داشت كه از نظر اسلام، هيچ كس به سبب اداى دين نبايد به زندان برود. دستگاه قضايى بايد آنقدر به لحاظ اجرايى و اطلاعاتى توانمند باشد كه بداند شخص مديون آيا توان اداى دين ـ ديه يا قرض ـ خود را دارد يا ندارد. اگر تشخيص داد اين توانايى را دارد، بايد بلافاصله از او گرفته و به طلب‌كار بدهد و اگر فرد مديون را ناتوان از پرداخت دين خود ديد، وى را آزاد نمايد و خود از بيت‌المال آن را پرداخت كند.

8. تكافل اخلاقى : تكافل اخلاقى همان نظارت و مراقبت اجتماعى به نحو عام و فراگير است تا جامعه از انحطاط اخلاقى و فرو رفتن در انحرافات و فساد حفظ شود. بر اين اساس، بر همه افراد جامعه لازم است هر جا منكرى را ديدند از آن نهى كنند و اين با آزادى‌هاى فردى هم منافات ندارد؛ زيرا محدوده آزادى تا جايى است كه بنيان خانه محفوظ بماند و كسى كه در جامعه مراعات اخلاق را ننمايد، احترامى ندارد.

پيامبر اكرم ˆ فرمودند: اگر كسى كه مشغول تخريب جايگاه خود در كشتى بود نهى مى‌شد، از غرق شدن كشتى جلوگيرى مى‌شد.12

9. تكافل عبادى : برخى از واجبات و شعائر در اسلام هستند كه از آنها به «واجب كفايى» ياد مى‌شود؛ مثل نماز ميت. اين بدان معناست كه براى بالا بردن روحيه اخوت و تعاون همه افراد جامعه ـ به نحو كفايى ـ وظيفه دارند همديگر را تكافل و حمايت كنند.13

مبانى تكافل اجتماعى

در اين قسمت، مبانى تكافل را در چند محور به طور خلاصه مورد بحث قرار مى‌دهيم.

1. محور اول. مبانى قرآنى تكافل

در قرآن كريم ادلّه متعددى مبنى بر تعاون و تكافل اجتماعى آمده است كه تكليف يك فرد مسلمان را در جامعه در تعامل با ديگران روشن مى‌نمايد. در ذيل، به برخى از آيات در اين زمينه اشاره مى‌شود :

الف. اصل تعاون و همكارى : بناى اوليه و قاعده مبنايى در جامعه اسلامى تعاون و همكارى افراد با يكديگر است : (وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.)14 در اين آيه، مبناى مشاركت جمعى بر تعاون در امر خير و تقوا گذاشته شده و در مقابل، از تعاون و همدستى در امر شر (گناه) و ستم‌پيشگى‌نهى شده است.

ب. اصل احسان و نيكوكارى : حس همكارى و گشاده‌دستى نسبت به اطرافيان و نيازمندان، يكى ديگر از اصول قرآنى است: (وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئآ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانآ وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالا فَخُورآ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَالِلْكَافِرِينَعَذَابآمُهِينآ.)(نساء36:و37) آيه مزبور، بر احسان و تكافل بر اين موارد تأكيد مى‌كند: احسان به والدين، نزديكان، يتيمان، مساكين (نيازمندان شديد)، همسايگان، در راه‌ماندگان، و بخل نورزيدن.

در عظمت موضوع همين بس كه احسان و نيكوكارى و تكافل در كنار امر به توحيد و شرك نورزيدن به خدا، قرار داده شده است و در پايان، به كسانى كه نسبت به آنچه خداى متعال به آنها داده انفاق نمى‌كنند، وعده عذاب داده است. گويى كسانى كه از ثروتى برخوردار هستند نگاه استقلالى به ثروت دارند نه نگاه واسطه‌اى؛ به نوعى كه فكر مى‌كنند آن را مستقلا با صرف تلاش و كوشش شخصى خود به دست آورده‌اند و از علم و دانش خود بهره گرفته‌اند و هرگونه كه بخواهند مى‌توانند مصرف كنند و به كسى چيزى ندهند. قرآن كريم اين منطق را به شدت رد مى‌كند و آن را منطق قارونى معرفى مى‌كند كه گفت : (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِي) (قصص: 78)، در حالى كه يك انسان موحد به مال و ثروت نگاه ابزارى دارد كه خداوند ـ به عنوان مالك ـ همه چيز را موقتآ در اختيار او گذاشته تا هم‌خوداستفاده‌كند و هم به ديگران بهره برساند.

ج. اصل عدالت : يكى از وظايف و كاركردهاى حكومت اسلامى تحقق عدالت اجتماعى است. عدالت در اينجا بدين معناست كه همه افراد جامعه از حقوق تعريف شده برخوردار باشند. يكى از آن حقوق تأمين نيازهاى اساسى فرد براى داشتن زندگى سعادت‌مندانه است. عدالت اقتضا مى‌كند اين نيازها از راه‌هاى قانونى و مشروع از ابتداى زندگى تا به هنگام مرگ و در همه احوال و شرايط زندگى تأمين گردد. نيازهاى مادى ـ معيشتى و نيز نيازهاى روحى و معنوى هنگامى به نحو مناسب تأمين مى‌گردد كه عدالت در جامعه گسترده شده باشد، در غير اين صورت، اختلاف در سطح برخوردارى، هميشه بين طبقات مختلف جامعه وجود خواهد داشت.

2. تكافل در سيره و روايات

در سيره و سنت اولياى الهى موارد بسيارى مى‌بينيم كه تكافل و تعاون را در حد اعلا به تصوير كشيده‌اند.

اميرالمؤمني ‰زمانى كه در رأس حاكميت نبود با فعاليت‌هاى زياد اقتصادى دايم در حال آباد كردن زمين و ايجاد نخلستان و حفر قنات بود و آنها را براى فقرا و مستمندان وقف مى‌كرد و از اموال شخصى خود همواره زياد بذل و بخشش مى‌نمود. زمانى هم كه به حاكميت رسيد، طبق نص و فرمايش صريح خود، هيچ‌كس در مركز حاكميت اسلامى (كوفه) بى‌خانمان، فقير و بى‌بهره از ضروريات زندگى نبود.

امام حسن مجتبى ‰سالى دوبار اموال خود را بين فقرا تقسيم مى‌كرد.

امام زين‌العابدين، امام باقر و امام صادق : افراد زيادى را تحت تكفل داشتند و به امور آنها رسيدگى مى‌كردند، در حالى كه بعضى از آنها شيعه هم نبودند؛ صرفآ مسلمان بودند.

پيامبر ˆ فرمودند: مؤمنان در مورد ترحم و دوستى با يكديگر چنين‌اند كه مانند يك جسد هستند؛ اگر يك عضو از آن جسد مبتلا به مرض شود، كل جسد مبتلا به مرض و بيمارى مى‌شود.15

ايثار خاندان پيامبر :، از جمله بخشش افطارى اميرالمؤمنين ‰و حضرت زهرا ƒبه مسكين و يتيم و اسير، در حالى كه فرزندانشان خردسال و گرسنه بودند، چنان عظمت داشت كه در قرآن از آن با تجليل ياد شده و به عنوان سرمشق معرفى شده است.16

سيره مسلمانان

مسلمانان در طول تاريخ (در هر زمان و هر مكان از جامعه اسلامى) بر تعاون، همكارى، همدلى، و حمايت از ضعفا، يارى مظلومان، دادرسى از بيچارگان و حساسيت نسبت به مصالح عمومى جامعه تأكيد داشته‌اند.

در برهه‌هايى تاريخى از حاكميت اسلامى، افرادى وجود داشتند كه براى پرداختن زكات مال خود نيازمندى نمى‌يافتند. ظهور گروه‌هايى مثل عياران و لوطيان در راستاى حمايت از افراد ضعيف جامعه شكل گرفته است.

مبانى عقلى تكافل اجتماعى

تكافل اجتماعى بر مبناى قوى عقلى نيز قرار دارد. به عبارت ديگر، علاوه بر بناى عقلا (سيره عقلا) عقل نيز آن را تأييد مى‌كند.

روشن است جامعه‌اى قوى محسوب مى‌شود كه روحيه تعاون و همكارى بر افراد حاكم باشد، به گونه‌اى كه قوام جامعه از هم پاشيده نگردد. از سوى ديگر، مى‌دانيم تأمين حداقل زندگى و ضروريات حيات اجتماعى (مثل بهداشت، مسكن و...) براى همه افراد جامعه ضرورى و لازم است. حال اگر ضروريات زندگى افراد تأمين شود، جامعه به سوى كمال، آرامش و اصلاح به پيش مى‌رود، ولى اگر افراد دغدغه خاطر تأمين ضروريات زندگى خود را داشته باشند به سمت فساد، كجروى و آسيب‌هاى اجتماعى سوق پيدا مى‌كنند. بنابراين، به حكم عقل لازم است همه افراد جامعه با كمك و تعاون با يكديگر تلاش كنند ضروريات و نيازمندى‌هاى زندگى را براى يكديگر تأمين نمايند تا به هدف مطلوب خودشان كه همانا داشتن جامعه سالم و به دور از فساد و آسيب است برسند.

مبانى فلسفى تكافل اجتماعى

تكافل اجتماعى در اسلام با نگاه فلسفى از بنيادى قوى برخوردار است. در اين قسمت سعى مى‌شود با بيانى كوتاه از منظر فلسفى به موضوع نگريسته شود.

فلسفه خلقت

هدف از خلقت اين است كه انسان به تعبير فلاسفه «استكمال وجودى» پيدا كند و به مراتب وجودى بالاتر دست يابد. اين استكمال و اشتداد در وجود بدون تأمين نيازهاى مادى و معنوى آن ميسور نيست. تكافل به معناى عام ـ تأمين نيازهاى مادى و روحى ـ براى آن است كه انسان «سير وجودى و استكمالى» خود را بهتر و سريع‌تر طى كند؛ در غير اين صورت، اين راه مشكل و يا غيرممكن خواهد شد.

به تعبير قرآن كريم، هدف از خلقت اين است كه انسان در سايه عبوديت و بندگى خدا به قرب الى‌اللّه برسد (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)(ذاريات: 56) و اين امر زمانى حاصل خواهد شد كه انسان دغدغه معاش نداشته باشد تا با خيالى آسوده در راستاى وظيفه اصلى خود كه همان بندگى است حركت كند.

فلسفة‌الاجتماع

اگر از منظر فلسفى به جامعه و اجتماع نگاه كنيم، جامعه اصيل است يا فرد؟ سؤال ديگر اينكه سرّ حضور انسان در جامعه چيست؟

گذشته از مناقشات علمى پيرامون سؤال اول، قدر مسلم اين است كه جامعه از نوعى اصالت فلسفى ـ حداقل به لحاظ منشأ انتزاع خود ـ برخوردار است. اگر جامعه اصيل باشد و فرد مجاز، نگاه ما در برنامه‌ريزى اجتماعى متفاوت خواهد شد. به عبارت ديگر، اينجا دو مكتب فكرى ظهور پيدا مى‌كند: يكى مكتب جمع‌گرا كه در برنامه‌ريزى اجتماعى، مصالح كل و جامعه را در نظر مى‌گيرد و ديگرى مكتب فردگرا، كه حقيقت و اصالت را به فرد و فرديت انسان مى‌داند و برنامه‌ريزى خود را معطوف به ساحت فردى آن مى‌كند. در برنامه‌ريزى اجتماعى، اثبات اصالت جامعه به لحاظ منشر انتزاع كفايت مى‌كند.

تكافل اجتماعى ناظر به بعد جمعى انسان و جامعه است. به عبارت ديگر، بر اساس نگاه جمع‌گرايانه و مبتنى بر مكتب جمع‌گرايى مى‌باشد كه انسان را به عنوان يك جزء بريده از كل و رها شده در اقيانوس نمى‌بيند.

ذكر اين نكته به طور اجمال لازم است كه نظام‌هاى متكى بر مكتب فردگرايى براى راهبردهاى بيمه‌اى برنامه‌ريزى دارند، ولى هيچ‌گاه براى راهبردهاى تكافل برنامه‌ريزى ندارند؛ ضمن اينكه بيمه‌هاى تأمين اجتماعى آنها با مبانى نظرى آن نظام به شدت دچار چالش است، به گونه‌اى كه اين بحث مباحث زياد علمى را برانگيخته است. براى نمونه، كتاب تئورى در باب عدالت جان رالز براى پاسخ به حملات و شبهات وارده بر مكتب ليبراليزم در خصوص همين مسائل است.

نتيجه اينكه راهبردهايى مثل تكافل، تقويت‌كننده بُعد تعاون و همكارى جمعى است. بنابراين، هرگونه راهبردى كه تقويت‌كننده بُعد اجتماعى انسان باشد مورد تأييد و تأكيد است. در نتيجه، راهبردهايى مثل تكافل و تضامن اجتماعى بسيار مورد سفارش است.

بنابراين، اگر حاكميت اسلامى بيمه را به عنوان يك راهكار تأمين اجتماعى در نظر دارد، اولا، بايد با كار فرهنگى اين ايده را دايم زنده نگه دارد كه توكل بر اسباب و وسايل و فراموشى مسبب‌الاسباب با توحيد در رازقيت و استعانت منافات پيدا نكند. ثانيآ، راه‌كارهاى تأمين امنيت روانى و اجتماعى را به سمت و سوى راه‌كارهاى اجتماعى ببرد تا همه افراد را درگير هم كرده و به نوعى به يكديگر وابسته نمايد نه اينكه وابستگى فرد از جمع (خانوادگى، اقارب و...) كم شده و به دولت وابسته گردد.

سؤال ديگر اين است كه چرا انسان در جامعه حضور مى‌يابد؟

سؤال مزبور از قديم ذهن انديشمندان اجتماعى را به خود مشغول داشته و در اين زمينه، دو پاسخ ارائه داده‌اند : 1. انسان مدنى بالطبع است. 2. انسان مدنى بالاضطرار است.

پيش‌فرض جواب اول اين است كه انسان خود به خود بدون هيچ‌گونه اجبار و اضطرارى حضور در جمع را پذيرفته است، و بودن در جامعه ملايم با طبع اوست.

در مقابل، پيش‌فرض جواب دوم اين است كه انسان چاره‌اى ندارد جز قبول حيات اجتماعى؛ زيرا در غير اين‌صورت، نمى‌تواند به تنهايى همه نيازمندى‌هاى متنوع خود را برطرف كند. پس راز حضور انسان در جامعه اين است كه جامعه ظرف برآورده‌سازى نيازهاى اوست.

هر يك از اين دو مبنا را كه بپذيريم مؤيد اين است كه تكافل اجتماعى در جامعه نياز است تا زمينه‌ساز رفع نگرانى و اضطراب فرد باشد.

تكافل اجتماعى تأمين‌كننده حقوق اجتماعى

گفته شد تكافل اجتماعى به معناى عام آن، همه ابعاد نيازهاى انسان را دربر مى‌گيرد. از سوى ديگر، افراد در جامعه حقوقى دارند كه بايد هم از سوى افراد جامعه و هم از سوى حاكميت تأمين گردد. در ذيل، به طور فهرست‌وار به مهم‌ترين آنها اشاره مى‌گردد :

1. حقّ حيات و آنچه كه لازمه حيات انسانى است؛ مثل حرمت قتل نفس، حفظ صحت و سلامتى، حمايت ويژه از اطفال و يا حقّ حيات براى حيوانات؛

2. حقّ آزادى؛

3. حقّ تعليم و تعلم؛

4. حقّ كرامت انسانى؛

5. حقّ تملك.

نكته قابل تذكار و مهم اين است كه اولا، اين مجموع حقوق به معناى مجموعه حقوق انحصارى در اسلام نيست؛ ثانيآ، بعضى از اين حقوق با حقوق مطرح در ادبيات رايج غرب ـ بخصوص در اعلاميه حقوق بشر ـ حكمآ و موضوعآ تفاوت ماهوى دارد كه بايد آن را در تفاوت مبنايى ‌دو مكتب ‌اسلام ‌و ليبراليزم جست‌وجو كرد؛ ثالثآ، حقوق ‌ديگرى ‌نيز وجود دارند كه ‌در اينجا بيان ‌نشده‌اند.17

منابع تكافل اجتماعى

منظور از منابع ابزارهايى است كه در اختيار جامعه اسلامى براى ريشه‌كن كردن فقر و نابرابرى و رفع نابسامانى‌هاى اجتماعى و ايجاد يك جامعه توسعه‌يافته و پيشرفته قرار دارد و لازم است براى رسيدن به اهداف تكافل اجتماعى كه همان تشكيل جامعه سعادت‌مندانه است به كار گرفته و مديريت شود.

انواع ابزارهاى مالى

الف. ابزارهايى كه در اختيار عموم جامعه است : از جمله اين ابزارها، مى‌توان به موارد زير اشاره كرد :

1. ارث (كه به ورثه قانونى و شرعى او مى‌رسد)؛

2. زكات فطريه؛

3. انواع كفارات (درآمدهايى كه به خاطر مخالفت كردن با بعضى از احكام شرعى لازم است خود خطاكار بپردازد) كه بيش از ده نوع كفاره را شامل مى‌شود؛

4. قربانى (واجب و مستحب)؛

5. وصيت؛ آن مقدار كه شخص از ثلث مال خود مى‌تواند براى كارهاى عام‌المنفعه و سامان‌دهى امور اجتماعى وصيت كند؛

6. صدقات مستحبى؛

7. وقف؛

8. اعطاى قرض‌الحسنه؛

9. سفارش و تأكيد بر امورى همچون هديه، هبه، مهمانى دادن و ايثار.

اين عناصر سازنده منابعى هستند كه در اختيار جامعه اسلامى مى‌باشد تا اجتماع را آن‌گونه كه شايسته كرامت و خلافت انسانى است بسازد. عناصرى همچون وقف يا خدمات پيوسته، در سرنوشت مسلمانان سهم بسزايى داشته است. در كشور ما وقف منشأ خدمات اجتماعى مهمى مى‌باشد؛ خدماتى نظير ساخت بيمارستان، مساجد، رفع نياز فقرا و نيازمندان و حتى براى حفظ حقوق حيوانات نيز در نظر گرفته شده است.18

ب. ابزارهايى كه در اختيار حاكميت اسلامى است. اين منابع عبارتند از :

1. زكات مال (كه به مقدار معين و موارد معين تعلق مى‌گيرد)؛

2. خمس (پرداخت به مقدار يك پنجم از موارد مشخص)؛

3. غنايم جنگى؛

4. طسق (ماليات بر زمين)؛

5. ماليات‌هاى حكومتى؛

6. سرمايه‌گذارى دولتى؛

7. فىء؛

8. انفال؛

9. اموال مجهول‌المالك و ارث بدون وارث؛

10. معادن (به تمام اقسامش؛ نظير معدن نفت، گاز و طلا و...).19

راهبردهاى حمايت و كفالت

امروزه تأمين اجتماعى را در قالب دو نظام ـ و در كشور ما سه نظام ـ به اجرا درآورده‌اند كه عبارت است از :

1. نظام بيمه‌اى؛

2. نظام حمايتى؛

3. نظام امدادى.

براى اجراى آنها چند راهبرد اساسى در نظر گرفته‌اند تا به مقصد برسند :

1. راهبرد بيمه‌هاى اجتماعى؛

2. راهبرد صندوق‌هاى احتياط؛

3. راهبرد مسئوليت كارفرما (براى نظام بيمه‌اى)؛

4. راهبرد مساعدت اجتماعى؛

5. راهبرد خدمات اجتماعى (براى نظام حمايتى).

نظام بيمه‌اى افرادى را تحت پوشش و كفالت قرار مى‌دهد كه شاغل هستند. نظام حمايتى نيز افراد آسيب‌پذيرى را كه به دلايل مختلف قادر به تأمين معيشت خود و خانواده تحت پوشش نيستند، تحت پوشش قرار مى‌دهد؛ نظير بيكاران، سالمندان، از كارافتادگان و غيره.

راهبرد تأمين اجتماعى در هر دو حوزه، عمدتآ متكى به دولت و كمك‌هاى مستقيم و غيرمستقيم دولت است.

در نظام حمايتى دو راهبرد وجود دارد كه عبارتند از : راهبرد مساعدت اجتماعى و راهبرد خدمات اجتماعى.

در هر دو مورد، افراد تحت پوشش به وسيله كمك‌هاى دولتى مورد مساعدت قرار مى‌گيرند و تفاوت آن دو در نوع ارائه خدمات داده شده مى‌باشد، نه در افراد تحت پوشش.

در زمينه راهبردهاى تكافل اجتماعى چند نكته حايز اهميت است :

1. منظور از تكافل در اينجا معناى عام خود است كه دايره شمول آن وسيع مى‌باشد. بر اين اساس، حاكميت اسلامى بايد بخشى از درآمدهاى خود را بدين منظور اختصاص دهد تا آن هدف مزبور تأمين گردد.

2. در نظام بيمه‌اى و حمايتى، اصل عدالت بايستى رعايت گردد؛ با اين توضيح كه عدالت اجتماعى اقتضا دارد همه افراد جامعه به نوعى تحت پوشش خدمات حمايتى و اجتماعى باشند. بنابراين، دولت اسلامى بايد به گونه‌اى برنامه‌ريزى نمايد كه «تأمين» به عنوان حقى همگانى و فراگير شناخته شود و از تحت پوشش قرار دادن يك عده به هر دليل ـ مثلا، بدان دليل كه صرفآ شاغل هستند ـ به شدت بپرهيزد.

3. در توزيع اين حق همگانى بايد اين نكته رعايت شود كه بين دريافت و پرداخت حق بيمه، فاصله زياد نباشد. (در حال حاضر در كشور ما نسبت 6 به 1 است كه فاصله بسيار زيادى است.)

4. عدالت اقتضا مى‌كند حاكميت اسلامى در تخصيص منابع، نگاهى هم به آينده و نسل‌هاى بعدى داشته باشد تا سهم آيندگان از منابع ملى محفوظ بماند.

5. دولت بايد به گونه‌اى برنامه‌ريزى كند كه راهبردهاى حمايتى در حوزه‌هاى مختلف خدمات اجتماعى به سوى خدمات مردمى هدايت شود. به عبارت ديگر، سهم مردم و وظايف آنها به نحو برنامه‌ريزى‌شده و سامان‌دهى شده با هدايت و كمك دولت در راهبردهاى حمايتى افزوده شود. براى نمونه، خانواده، مسئول كفالت اعضاى خود است و در اين زمينه مسئوليت اجتماعى دارد. حال اگر پدر پيرى در خانه باشد و فرزندان او توانايى اداره وى را داشته باشند، بايد او را تحت كفالت بگيرند و در اين زمينه دولت نبايد دخالت كند (در صورت تحت تكفل قرار دادن آن فرد، هزينه لازم را از فرزندان بگيرد.) فعال كردن و انگيزه دادن به مردم براى حمايت از محرومان، يكى ديگر از اين موارد است. براى مثال، كسى كه يتيمى را تحت كفالت بگيرد، دولت به طور مستقيم يا غيرمستقيم او را مورد تشويق قرار دهد. تشويق صندوق‌هاى قرض‌الحسنه مى‌تواند از جمله تشويق و تأييد راهبردهاى مردمى باشد.

5. شركت‌هاى تضامنى اجتماعى (= ضمان جريره؛ يعنى آن دسته از پيمان‌هايى كه افراد با يكديگر مى‌بستند تا هنگام نياز همديگر را حمايت كنند) از جمله راهبردهايى است كه با حمايت دولت مى‌تواند راهگشا باشد.

تكافل اجتماعى و كاهش فقر

تكافل و تأمين اجتماعى راهبردهايى هستند براى توزيع مجدد ثروت و رفع فقر و تأمين رفاه افراد كمتر برخوردار. براى ايجاد عدالت و برداشتن شكاف طبقاتى بايد به سوى توزيع مجدد ثروت برويم كه در حقيقت، تأمين اجتماعى طرح اجرايى آن را به ما نشان مى‌دهد، همان‌گونه كه خط فقر محدوده انسانى ـ اقتصادى شمول اين طرح را تعيين مى‌كند. خط فقر شاخصى است براى تعيين دايره افرادى كه بايد تحت پوشش تأمين اجتماعى قرار گيرند و نيز ميزان كمك پرداختى به آنان. خط فقر معمولا از مؤلفه‌هايى تركيب مى‌يابد كه امكان و عدم امكان ادامه حيات را رقم مى‌زند. در اينكه ادامه حيات به چه چيزهايى بستگى دارد، اختلاف‌هايى در بين اقتصاددانان وجود دارد، ولى خوراك، پوشاك و مسكن از موارد بديهى و مسلم بين آنان تلقّى مى‌گردد. بنابراين، درآمدى كه بتواند حداقل ميزان لازم خوراك براى زنده ماندن و نيز همين سطح از پوشاك و مسكن را تأمين كند «خط فقر» ناميده مى‌شود.

تعيين خط فقر به تعريف فقر وابستگى زيادى دارد. در علم اقتصاد، مبتنى بر پيش‌فرض‌ها و مبانى مكاتب گوناگون، از خط فقر تعاريف مختلفى ارائه شده است. اما آنچه مى‌توان گفت اين است كه بر اساس اقتصاد رايج امروز جهان كه بر پايه‌هاى عقايد كينز استوار است، خط فقر حداقل درآمدى است كه نيازهاى معيشتى يك خانواده متوسط با برخوردارى از درآمدى متوسط در بجا هزينه كردن پول، بدون آنكه بدهى‌اى از قبل به عهده‌اش باشد و بدون اعتياد به هرگونه مواد الكلى و دخانيات و بدون ابتلا به هرگونه بيمارى را بتواند تأمين كند. اما بر اساس مبانى اقتصاد اسلامى، مى‌توانيم از فقر و فقير و خط فقر چنين تعريفى ارائه دهيم: فقر ميزانى از درآمد است كه خانوار را قادر به تأمين مخارج سالانه خود نسازد. اين مخارج به صورت نسبى سنجيده شده و ملاك آن رفاهى است كه متعارف شهروندانى كه در شرايط مشابه سرپرست خانواده به سر مى‌برند، از آن بهره‌مندند. خوراك، پوشاك، مسكن، ازدواج، بهداشت و درمان، تحصيلات، وسيله سوارى، لوازم منزل، سفرهاى زيارتى، پذيرايى‌ها و هداياى خانوادگى، سرمايه و وسايل كار، خدمتكار و... (در حد متعارف شرايط مشابه خانوار) از جمله آنهاست.

فقير كسى است كه در مملكتش و در محدوده رفاهى كه بر آن حاكم است، دسترسى به سطح زندگانى كه او را قادر به برآورده شدن نيازهاى اوليه و تكميلى خود سازد نداشته باشد. به عبارت ديگر، فقير كسى است كه در حدى از رفاه زندگى مى‌كند كه شكافى عميق با سطح زندگى ثروتمندان جامعه، ميانشان فاصله انداخته است. در برابر فقير، غنى و ثروتمند قرار دارد كه با چنين شكافى روبه‌رو نيست و ارضاى نيازهاى ضرورى و تكميلى، در چارچوب ميزان رفاه جامعه‌اش و ميزان پيشرفت اقتصادى آن، بر او دشوار نيست، اعم از آنكه ثروتى هنگفت داشته باشد يا نه.

خط فقر در مكتب اقتصادى اسلام، ميزان رفاهى است كه يك زندگى عادى (متوسط) در هر اجتماعى از آن برخوردار است.

نتيجه‌اى كه در اين بحث مى‌گيريم، آن است كه تعيين خط فقر در اسلام، بر اساس مكتب اقتصاد سرمايه‌دارى هرگز به معناى تأمين حداقل نيازها و براى گذران زندگى (بخور و نمير) نيست، بلكه به معناى تأمين همه نيازها ـ ضرورى‌وغيرضرورى ـ يك انسان به منظور تأمين زندگى سعادت‌مندانه براى تقرب به پروردگار است.20

در پايان اين بحث بجاست تكمله‌اى راجع به راهكار عملى رفع فقر بيان شود. در خصوص مشكل فقر دو نوع زكات‌واجب‌شده‌است1:.زكات‌رسمى؛2.زكات‌غيررسمى.

زكات رسمى همان است كه در شرع مقدس مقدار آن مشخص شده است. منظور از زكات غيررسمى نيز آن است كه تا آنجا كه يك مسلمان محتاج است نبايد از هرگونه وسيله و امكانات مورد نياز او دريغ كرد. آيه شريفه (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.) (معارج: 24و25) به همين مطلب تفسير شده است. امام صادق ‰فرمودند: حقّ معلوم در آيه شريفه، مراد زكاتى نيست كه از مال خودت خارج مى‌كنى، بلكه آن چيزى است كه هر هفته يا هر ماه خودت بر خودت واجب كردى كه به اندازه وسع و توانت براى فقرا بپردازى.21

عموميت تكافل اجتماعى

افراد تحت حمايت تكافل اجتماعى همه شهروندان حكومت اسلامى هستند، اعم از مسلمان و غيرمسلمانى كه در پناه حكومت اسلامى زندگى مى‌كنند. سيره و سنت پيامبر ˆ و ائمّه اطهار : و همچنين مبانى فقهى، گواه اين معناست. در اين مقام، نمونه‌اى از آن را كه در حكومت اميرالمؤمنين ‰اتفاق افتاد نقل مى‌كنيم: روزى آن حضرت شخصى را در حال تكدى‌گرى مشاهده مى‌كنند و با تعجب سؤال مى‌كنند: اين چه وضعى است؟ اطرافيان در جواب مى‌گويند: اين شخص يك نصرانى است كه به خاطر پيرى و عجز از كار گدايى مى‌كند. اميرالمؤمنين ‰با ناراحتى مى‌فرمايد: تا زمانى كه جوان بود از او كار كشيدند، حال كه پير و ناتوان شده او را رها كرديد؟! از اين‌رو، حضرت دستور حكومتى دادند و فرمودند: از بيت‌المال مسلمانان آن‌قدر به او پرداخت كنيد تا بى‌نياز گردد.22

نتيجه‌گيرى

با بررسى در آموزه‌هاى دينى، چنين مى‌توان نتيجه گرفت كه :

1. هدف اساسى و اصلى اسلام از برنامه‌هاى اجتماعى، زمينه‌سازى و ايجاد بسترى براى رشد و تعالى همه افراد جامعه به سوى كمال و سعادت حقيقى ـ كه همان قرب الى‌اللّه است ـ مى‌باشد.

2. حيات طيبه و سعادتمند زمانى به وقوع خواهد پيوست كه تمام نيازهاى مادى و معنوى انسان فراهم شده باشد تا انسان بدون دغدغه خاطر زندگى نمايد. انسانى كه دغدغه تأمين معاش خود را دارد نمى‌تواند در تدارك اصلاح معاد خود باشد.

3. دين اسلام براى تأمين اين هدف عالى، راه‌كارهاى مناسبى در نظر گرفته است كه با اجراى آنها سعادت همه شهروندان حكومت اسلامى تأمين خواهد شد، حتى اگر غيرمسلمان باشند.

4. در بستر حيات طيبه فقط نيازهاى ضرورى افراد تأمين نمى‌شود، بلكه حتى نيازهاى غيرضرورى ـ مانند عطر لباس ـ تأمين خواهد شد. نه تنها تعمق در مبانى دينى گوياى اين واقعيت است كه راهبردهاى دينى كارساز و عملياتى است بلكه تجربه تاريخى جهان اسلام نيز گوياى اين حقيقت مى‌باشد.

5. براى رفع فقر، راه‌كارهاى چندى در نظر گرفته شده است: الف. مسئوليت حاكم جامعه؛ ب. مسئوليت افراد برخوردار؛ ج. مسئوليت حكومت اسلامى از طريق جمع‌آورى زكات، خمس و انفال و... .

پى نوشت ها

1 دانش‌آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد جامعه‌شناسى، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره). دريافت: 17/1/88 ـ پذيرش: 3/3/88.

2 ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، الحياة، ج 4، ص 300.

3 ـ محمدجواد زاهدى اصل، مقدّمه‌اى بر خدمات اجتماعى دراسلام، ص 2.

4 ـ همان، ص 1.

5 ـ محمدجواد زاهدى اصل، مبانى رفاه اجتماعى، ص 16.

6 ـ ناصح علوان، التكافل الاجتماعى فى الاسلام، ص 15.

7 ـ محمدجواد زاهدى اصل، مقدمه‌اى بر خدمات اجتماعى دراسلام، ص 86.

8 ـ مصطفى السباعى، التكافل الاجتماعى فى الاسلام، ص 175.

9 ـ حسن حاج‌حسينى، عدالت اجتماعى از ديدگاه اميرالمؤمنينو سه تن از انديشمندان اجتماعى، ص 212.

10 ـ مصطفى السباعى، التكامل الاجتماعى فى الاسلام، ص 151.

11 ـ همان.

12 ـ همان.

13 ـ همان.

14 ـ مائده: 2.

15 ـ مصطفى السباعى، التكامل الاجتماعى فى الاسلام، ص 151.

16 ـ انسان: 8.

17 ـ اين حقوق را كه برشمرديم عمدتآ در حقوق اساسى وبخصوص اعلاميه جهانى حقوق بشر آمده است و براى تبييننسبت آن با مبانى دينى مناسب است به كتاب نظريه حقوقى اسلاماستاد مصباح (ج 1) و كتاب اسلام و حقوق بشر آيت‌اللّه جوادىآملى مراجعه نماييد.

18 ـ ر.ك: مصطفى زمانى، اسلام و خدمات اجتماعى، ص 109 /محمدجواد زاهدى اصل، مقدمه‌اى بر خدمات اجتماعى دراسلام، ص 1.

19 ـ بعضى از كتاب‌ها مانند تكافل اجتماعى در اسلام نوشتهمصطفى السباعى، صفحات 189ـ213، 29 مورد منبع درآمد را ذكركرده‌اند.

20 ـ ر.ك: مرتضى صاحب‌فصول، شكاف طبقانى، توزيع مجددثروت و رهيافت‌هاى قرآنى، ج 4، ص 204.

21 ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، الحياة، ج 4، ص 467.

22 ـ محمد محمدى رى‌شهرى، موسوعة الامام على‌بن ابى‌طالب،ج 4، ص 204. منابعـ السباعى، مصطفى، التكافل الاجتماعى فى الاسلام، بيروت،المكتب الاسلامى، 1419.ـ حسن حاج‌حسينى، عدالت اجتماعى از ديدگاه اميرالمؤمنين (ع)و سه تن از انديشمندان اجتماعى، پايان‌نامه كارشناسى ارشد،رشته جامعه‌شناسى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى،1381.ـ زاهدى اصل، محمدجواد، مبانى رفاه اجتماعى، تهران، دانشگاهعلّامه طباطبائى، 1381.ـ زاهدى اصل، محمدجواد، مقدمه‌اى بر خدمات اجتماعى دراسلام، تهران دانشگاه علّامه طباطبائى، 1371.ـ زمانى، مصطفى، اسلام و خدمات اجتماعى، قم، پيام آزادى،1348.ـ صاحب فصول، مرتضى، شكاف طبقاتى، توزيع مجدد ثروت ورهيافت‌هاى قرآنى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى،1382.ـ محمدى رى‌شهرى، محمد، موسوعة‌الامام على بن ابى‌طالب،قم، دارالحديث، 1412.ـ ناصح، علوان، التكافل الاجتماعى فى الاسلام، بيروت، دارالكتبالاسلامى، 1419ق.